

ناسازواری آرای تاریخی سید جعفر مرتضی عاملی

در «الصحيح من سيرة النبي الأعظم»

حمید جلیلیان*

سید محمدعلی ایازی**

چکیده

از مهمترین روش‌ها در مطالعات سیره‌شناسی، روش تحلیلی است. در این روش از اصول علمی و معیارهای نقد تاریخی استفاده می‌شود. یکی از عمده‌ترین کارهای انجام گرفته در این حوزه، متعلق به تالیفی از کتاب‌های سیره‌نگاری معاصر، یعنی کتاب *الصحيح من سيرة النبي الأعظم* تأثیف سید جعفر مرتضی عاملی است که در آن از معیارهای علمی، برای تشخیص روایات صحیح از ضعیف استفاده شده است. در این نوشتار ناسازواری‌های عاملی در کتاب *الصحيح من سيرة النبي الأعظم* شناسایی و دسته‌بندی و برای هریک نمونه‌هایی ذکر شده است. ناسازواری‌های آرای تاریخی عاملی را می‌توان در موارد روش ارزیابی، داوری درباره افراد، تفسیر آیه یا متن تاریخی و تعیین تاریخ وقوع رویدادها، دسته‌بندی کرد.

واژگان کلیدی

ناسازواری، نقد روایات تاریخی، سید جعفر مرتضی عاملی، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم*.

طرح مسئله

کتاب *الصحيح من سيرة النبي الأعظم* مهم‌ترین و جامع‌ترین اثر تاریخی شیعی است که به روش تحلیلی و درباره سیره پیامبر ﷺ، توسط سید جعفر مرتضی عاملی به رشته تحریر درآمده است. این نویسنده لبنانی، حاصل تحقیقات خود را پیش از این، در دوره ۱۱ جلدی منتشر ساخته که تا پایان جنگ احزاب را دربر می‌گیرد؛

*. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.
jalilian1358@yahoo.com

**. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.
ayazi1333@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۶

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۲۸

و اخیراً دوره ۳۵ جلدی آن را که تا پایان رویداد سقیفه است، به زیور طبع آراست. در این نوشتار دوره ۳۵ جلدی بررسی می‌شود. این کتاب یکی از محققانه‌ترین کتاب‌های تاریخی درباره زندگی پیامبر ﷺ و دارای قوت‌های بسیار است. اما از سوالات مهمی که درباره کتاب *الصحيح* وجود دارد این است که آیا نویسنده آن در ارزیابی‌های خود، از روایات تاریخی و تعیین صحتوسقم آنها، دچار اشتباه شده یا از روش خود در ارزیابی عدول کرده و یا دچار ناسازواری و تناقض شده است؟ از آنجا که رشد دانش با نقد و بررسی رونق و تعالی می‌باید و به‌نظر نگارنده مقاله، عاملی در ضمن ارزیابی خود از روایات تاریخی، گاهی دچار اشتباه شده و گاه از روش و دیدگاه‌های قبلی خود عدول کرده و از وحدت رویه خارج شده است؛ در برخی موارد نیز دچار ناسازواری می‌شود. منظور از ناسازواری این است که وی درباره یک مطلب، دو دیدگاه جداگانه می‌دهد. به‌طوری‌که قابل جمع عرفی نیستند. به‌نظر می‌رسد علت ناسازواری آرای تاریخی وی دو مورد زیر است:

۱. چون تأثیف *الصحيح* در زمان طولانی انجام گرفته؛ این امر باعث شده عاملی، دیدگاه‌هایی را که در ضمن ارزیابی روایات تاریخی مطرح کرده، از ذهن بگذراند و در مجلدهای بعدی، دیدگاه‌های دیگری متغیر و متضاد با دیدگاه پیشین خود ارائه دهد.
۲. پیش‌فرض‌ها و مبانی و شخصیت محقق در نگرش متون تأثیر اجتناب‌ناپذیری بر جای می‌گذارد و عاملی در نقد برخی از روایات تاریخی گاهی از روش محققانه خارج شده و به هر نحو ممکن سعی می‌کند تا یک روایتی را رد نموده یا درستی آن را اثبات نماید. این امر در روایات مربوط به فضائل خلفای سه‌گانه و اهل بیت ﷺ نمود بیشتری دارد. لذا موجب شده که ناخواسته از دیدگاه‌هایی که پیش‌تر مطرح کرده عدول کند. در این مقاله با نشان دادن این مشکل ناسازواری‌های آرای تاریخی عاملی در *الصحيح* را می‌توان در چهار محور ناسازواری در مبنا و روش، ناسازواری در افراد، ناسازواری در تفسیر آیه یا متن تاریخی، ناسازواری در تاریخ و قوع برخی از رویدادها دسته‌بندی و بحث و بررسی شده است.

الف) ناسازواری در مبنا و روش

۱. حجیت یا عدم حجیت سیاق

عاملی در نقد سخن فخر رازی^۱ که وی در تفسیر عبارت «وَاللهُ يَحْمِلُكَ مِنَ الْئَسَرِ»^۲ با استناد به قبل و بعد

۱. [القول] العاشر: نزلت الآية في فضل علي بن أبي طالب ﷺ، ولما نزلت هذه الآية أخذ بيده و قال: «من كثت مولاه فعلني مولاه اللَّهُمَّ والَّهُمَّ وَالْإِلَهُمْ وَعَادُ مِنْ عَادَهُ»...؛ وأعلم أن هذه الروايات وإن كثرت إلا أن الأولى حمله على أنه تعالى آمنه من مكر اليهود والنصارى، وأمره بإظهار التبليغ من غير مبالغة منه بهم، و ذلك لأن ما قبل هذه الآية يكثير و ما بعدها يكثير لما كان كلاماً مع اليهود والنصارى امتنع إلقاء هذه الآية الواحدة في البين على وجه تكون أجنبية عمما قبلها و ما بعدها. (رازي، مفاتيح الغيب، ج ۱۲، ص ۴۰۱)

۲. مائدہ (۵): ۶۷.

آیه که درباره یهود سخن می‌گوید، ترجیح داده که منظور تأمین و حفظ پیامبر ﷺ از مکر یهود و نصاری است؛ با ردّ حجت سیاق می‌نویسد: «سیاق، حجت نیست؛ بهویژه بعد از ورود روایاتی از رسول خدا ﷺ که مراد آیه را روشن می‌کند.»^۱

ولی در جای دیگر از روایت ابوقره از امام رضا علیه السلام که حضرت در ضمن آن می‌فرماید: «... فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ إِذَا كَانَتِ الرُّوَايَاتُ مُخَالِفَةً لِلْقُرْآنِ كَذَبُهَا...»؛^۲ استفاده کرده که این روایت بر حجت ظواهر کتاب (قرآن) و حجت سیاق قرآنی دلالت دارد.^۳ و به این صورت بر حجت سیاق قرآنی تأکید نموده است. بهنظر می‌رسد که می‌توان میان عدم حجت سیاق و استفاده از سیاق جمع کرد؛ به این صورت که عدم حجت سیاق به معنای انکار اعتبار سیاق نیست؛ بلکه به معنای مطلق ندانستن سیاق است.

۲. روش ارزیابی روایات تاریخی

یکی از روش‌های رایج عاملی این است که در ارزیابی روایات تاریخی، زمانی که یک روایت به دو گونه نقل شده باشد، معمولاً آنها را ناسازوار دانسته و مردود می‌شمرد؛ ولی درباره روایتی که در صحیح بخاری^۴ و غیره^۵ پیرامون اسلام آوردن عمر، از عبدالله بن عمر نقل شده که: «زمانی که عمر ترسان در خانه‌اش بود، عاص بن وائل السهمی آمده و به او پناه داد ... و روایات تاریخی دیگر می‌گوید که ابوجهل به عمر پناهندگی داد؛»^۶ سکوت نموده و قائل به ناسازواری نمی‌شود.^۷

بهنظر می‌رسد هدف عاملی در این مورد این است که ترسو بودن عمر را نشان دهد و بهاین ترتیب روایاتی را که از شجاعت وی حکایت دارد^۸ زیر سؤال برد و ساختگی جلوه دهد.

نمونه دیگر روایت مربوط به لیلۃ المیت است که در ضمن آن آمده است که وقتی مشرکان به خانه رسول خدا ﷺ وارد شدند، خالد بن ولید جلوتر از بقیه بود؛ امام علی علیه السلام شمشیر خالد را از دستش گرفت و با شمشیر او به آنها حمله کرد.^۹ ولی عاملی در جای دیگر می‌نویسد: «گفته شده که آنان علی علیه السلام را زدند و

۱. عاملی، *الصحابی من سیرة النبی الاعظم*، ج ۳۱، ص ۳۱۷.

۲. کلینی، *الكافی*، ج ۱، ص ۹۶ - ۹۵.

۳. عاملی، *الصحابی من سیرة النبی الاعظم*، ج ۳، ص ۱۱۴.

۴. بخاری، *الصحابی*، ج ۵، ص ۶۱ - ۶۰.

۵. ابن هشام، *السیرة النبویة*، ج ۱، ص ۳۴۹؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۳، ص ۸۲.

۶. عریشمی، *مجمع الزوائد و منیع الغوائند*، ج ۹، ص ۶۴.

۷. عاملی، *الصحابی من سیرة النبی الاعظم*، ج ۳، ص ۳۱۴ - ۳۱۳.

۸. همان، ص ۳۱۱.

۹. طوسی، *الأمالی*، ص ۴۶۷؛ إربلی، *کشف الغمة فی معرفة الأنماة*، ج ۱، ص ۴۰۵.

مدتی او را زندانی کردند، سپس او را رها کردند.^۱ از این روایت به دست می‌آید که حدیثی که می‌گوید «علی^{علی} با شمشیر خالد با آنان جنگیده» مورد تردید است؛ زیرا در روایت دیگری آمده است که با شمشیر خود، با آنان جنگ کرده، نه با شمشیر خالد.^۲ مگر اینکه گفته شود تسبیت دادن شمشیر به او، دلالت بر مالکیت آن شمشیر برای علی^{علی} ندارد پس امام^{علی} ابتدا با شمشیر خودش با آنان جنگیده و سپس با شمشیر خالد؛ پس از اینکه آن را از خالد گرفته است؛ اگرچه این احتمال ضعیف است.^۳

وی به این صورت روایتی را که به دو گونه متفاوت نقل شده و قابل جمع عرفی نیست و بنا به روش رایج عاملی ناسازوار روایت شده و مردود است؛ می‌پذیرد و در روش خود تغییر رویه می‌دهد.

۳. سرنوشت شتر پیامبر^{علی}

در روایتی آمده است که رسول خدا^{علی}، خراش بن امیه را همراه با شترش، به نزد بزرگان قریش فرستاد و عکرمه بن ابی جهل، آن شتر را کشت و خواستند فرستاده رسول خدا^{علی} را نیز بکشند که احابیش^۴ مانع شدند ...^۵. عاملی در ابتدا این روایت را مورد تردید قرار داده و می‌نویسد: «کار عکرمه برخلاف قوانین عرف و قواعد جاهلی است؛ زیرا کشتن نمایندگان، ننگ بوده و دشمنی با آنان بی‌خردی نامقبول است؛ پس چه معنایی دارد که شتر این نماینده پی شود و تلاش برای کشتن او چه توجیهی دارد؟! ولی در چند صفحه بعد می‌نویسد: «عکرمه بن ابی جهل به خاطر اینکه می‌دانست شتر نماینده پیامبر^{علی}، شتر رسول خدا^{علی} است آن را پی کرد.»^۶

۴. تأثیر ناسازواری روایات در خود روایت

عاملی در ضمن ارزیابی روایات تاریخی، دیدگاه‌های متناقضی پیرامون تأثیر ناسازواری روایات در خود روایت بیان می‌کند. به عنوان نمونه وی در یک جا می‌نویسد: «ناسازواری روایات نشانه جعلی و دروغ بودن آن است.»^۷ و در جای دیگر می‌نویسد: «اختلاف و ناسازواری ای که مجال خروج از آن نباشد، موجب عدم صحت روایت است»؛^۸ ولی در جای دیگر نیز می‌نویسد: «ناسازواری روایت به معنای دروغ بودن تمام نصوص آن نیست.»^۹

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج، ۱۹، ص ۳۹.

۲. چنین روایتی را در منابع نیافتم و عاملی نیز به آن آدرس نداده است.

۳. عاملی، *الصحیح من سیرة النبی الاعظم*^{علی}، ج، ۴، ص ۱۸۵ و ۲۲۰.

۴. گروهی از قریش که برای یاری همدیگر همیمان شده بودند.

۵. صالحی شامی، *سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد*، ج، ۵، ص ۴۶.

۶. عاملی، *الصحیح من سیرة النبی الاعظم*^{علی}، ج، ۱۵، ص ۲۹۷ و ۳۰۷.

۷. همان، ج، ۱۷، ص ۱۸۹.

۸. همان، ج، ۱۸، ص ۱۱.

۹. همان، ص ۱۲.

به نظر می‌رسد که می‌توان با عام دانستن نظر نخست و خاص دانستن دو نظر دیگر وی، ناسازواری آن را برطرف کرده و بگوییم منظور وی این است که ناسازواری در روایتی به معنای دروغ بودن تمام نصوص آن نیست، ولی اگر نتوانیم اختلاف آن را توجیه کنیم، آن روایت را جعلی و دروغ می‌شماریم.

ب) ناسازواری درباره افراد

۱. کوچکترین فرزند عبدالملک

عاملی پس از نقل روایت ابن هشام، درباره وفای عبدالملک به نذرش و دعوت از فرزندانش برای قربانی یکی از آنها که در آن روایت، عبدالله کوچکترین پسر وی معرفی شده است؛^۱ می‌نویسد: «مطلوب صحیح آن است که حمزه و عباس، از او [= عبدالله] کوچکتر بودند.»^۲ و در جای دیگر، سن حمزه و عباس را در ماجرای قربانی حدود هشت تا ده سال تعیین می‌کند.^۳ ولی باز در جای دیگر، حمزه و عباس را بزرگ‌تر از عبدالله معرفی کرده و می‌نویسد: «ما بر این باوریم که حمزه از عبدالله، پدر پیامبر ﷺ، همان کسی که کوچکترین فرزند عبدالملک بود، بزرگ‌تر است و درباره عباس نیز این چنین گفته می‌شود.»^۴

۲. تعداد کشته‌های قریش در جنگ احمد

عاملی درباره تعداد کشته‌های قریش در جنگ احمد توسط جناب حمزه و امام علیؑ، روایاتی آورده که می‌گویند: «در جنگ احمد، ۱۸ یا ۲۲ یا ۲۳ یا ۲۸ تن از مشرکان قریش کشته شدند.»^۵ و بیشتر از ۲۸ تن نیز نقل شده است؛ زیرا جناب حمزه به تنهایی ۳۱ تن از آنان را کشته است.^۶

از طرف دیگر در روایات تاریخی دیگر آمده است که اکثر کشته شدگان توسط امام علیؑ به هلاکت رسیده‌اند؛^۷ بنابراین، تعداد آنان باید از ۳۱ تن بیشتر باشد. پس با این حساب، تعداد کشته‌های مشرکان در جنگ احمد، باید بیش از ۶۲ تن باشد؛ در صورتی که چنین تعدادی گزارش نشده است و عاملی در این مورد وارد بحث نمی‌شود.^۸ در صورتی که اگر چنین گزارشی درباره یکی از صحابه پیامبر ﷺ به ویژه خلفای

۱. ابن هشام، السیرة النبوية، ج ۱، ص ۱۵۳ – ۱۵۱.

۲. عاملی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ، ج ۲، ص ۴۷.

۳. همان، ص ۱۵۷ – ۱۵۶.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۶۳.

۵. ابن أبي الحديدة، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۵۵۴؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۳۲؛ دیار بکری، تاریخ الخمیس فی احوال أنفس التفییس، ج ۱، ص ۴۴۷ – ۴۴۶.

۶. ابن حجر عسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۲، ص ۱۰۶.

۷. مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۹۰.

۸. ر.ک؛ عاملی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ، ج ۷، ص ۲۹۵ – ۲۹۴.

سه گانه مطرح می‌شد، وی بنا به روش رایج خود، با استناد به ناسازواری روایات با همدیگر، آنها را مردود اعلام می‌کرد.

۳. حاملان نامه‌های رسول خدا^{علیه السلام} به پادشاهان

عاملی مطلبی را به نقل از واقعی آورده که از معجزه‌های رسول خدا^{علیه السلام} این بود که هنگامی که شش تن از اصحابش را به عنوان سفیر به سوی پادشاهان ایران و روم و ... فرستاد، هریک از آنان، به زبان مردمی که به سوی آنان فرستاده شده بودند سخن می‌گفتند.^۱ با این حال در جای دیگر روایتی را آورده که در ضمن آن آمده است که هنگامی که حامل نامه رسول خدا^{علیه السلام} نزد خسرو پرویز پادشاه ایران آمد و نامه را به او داد، وی، کسی [را که عربی می‌دانست] صدا کرد، پس زمانی که نامه را خواند ...^۲ و در جای دیگر می‌نویسد: «پس قیصر مترجم خود را که می‌توانست عربی بخواند، فراخواند.»^۳

ناسازواری این دو مطلب آشکار است؛ زیرا اگر حامل نامه رسول خدا^{علیه السلام} می‌توانست به زبان مردم فارس یا روم سخن گوید، چرا خودش نامه را برای کسری یا قیصر نخوانده است، و عاملی در این مورد توضیحی نمی‌دهد.

۴. همراهی زنان رسول خدا^{علیه السلام} در جنگها

عاملی درباره قرعه انداختن رسول خدا^{علیه السلام} میان زنانش در جنگ‌ها، با استناد به دیدگاه برخی از پژوهشگران می‌نویسد: «برخی از پژوهشگران در صحت این مطلب، بسیار تردید نموده و می‌گویند: قرعه انداختن تنها درباره عایشه و در جنگ بنی‌المصطلق اتفاق افتاده است؛ بنابراین، بهنظر می‌رسد که مطلب بر عکس بوده، یعنی رسول خدا^{علیه السلام} در سفرهای جنگی اش زنانش را به همراه خود نمی‌برد.»^۴ ولی در جای دیگر می‌نویسد: «رسول خدا^{علیه السلام} به همراه امّالمؤمنین اسلامه، به سوی خیر رفت؛ با اینکه وی در جنگ حدیبیه نیز به همراه حضرت بود.»^۵

وی این مطلب را نشانه امتیاز و فضل اسلامه تفسیر کرده است. بهنظر می‌رسد که بغض عاملی نسبت به عایشه (که در موارد زیادی در *الصحیح* قابل مشاهده است) موجب ناسازواری در تحلیل وی از روایات تاریخی شده است. وی درباره عایشه به ذکر نام او اکتفا می‌کند، ولی درباره اسلامه با عبارت «أَمّالمؤمنين» از او یاد می‌کند.

۱. همان، ج، ۱۶، ص ۲۳۸؛ دیار بکری، *تاریخ الخميس فی احوال أنفس النفیس*، ج ۲، ص ۲۹.

۲. حلبي، *السيرة الحلبية* (انسان العيون فی سيرة الأمین المأمون)، ج ۳، ص ۳۴۶؛ عاملی، *الصحیح من سیرة النبی الأعظم*، ج ۱۶، ص ۲۸۰.

۳. همان، ص ۳۰۰.

۴. همان، ج ۱۳، ص ۲۴۴.

۵. همان، ج ۱۷، ص ۸۱.

۵. علت برگرداندن ابوبکر از اعلان برائت

در روایات تاریخی آمده است که پس از اینکه رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} ابوبکر را برای اعلان برائت به مکه فرستاد، جبرائیل نازل شد و به حضرت خبر داد که «لن یؤدی عنك الـ انت أو رجل منك؟؛ يعني ازطرف تو جز خودت یا مردی از [خانواده‌ی] تو [[اعلام برائت]] را بهجا نمی‌آورد»؛ و برای همین حضرت، علی^{صلی الله علیه و آله و سلم} را بهدبیال ابوبکر و گرفتن نامه برائت از دست وی و انجام مأموریت توسط خودش فرستاد.^۱

عاملی درباره عبارت «ازطرف تو جز خودت یا مردی از تو [[اعلام برائت]] را بهجا نمی‌آورد»؛ می‌نویسد: «این عبارت شامل اتهام بزرگی به ابوبکر درباره عدم امانتداری اوست و اینکه قضیه بهسبب ترس [بر جان ابوبکر] نبوده است، در غیر این صورت درباره علت برگرداندن ابوبکر می‌فرمود: اگر تو برائت‌نامه را به آنان برسانی تو را می‌کشند؛ زیرا خطر پس از ابلاغ برائت متوجه او می‌شد. پس روش شد که این تعییر از رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} مطلب دیگری را می‌فهماند و آن مطلب، ترس بر جان ابوبکر که آزاری به او برسد، نیست.»^۲

ولی در جای دیگر عدم امانتداری ابوبکر را مورد تردید قرار می‌دهد و می‌نویسد: «ما می‌گوییم سخن رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} که فرمود: «از طرف من، جز من یا مردی از من آن [برائت] را ابلاغ نمی‌کند»؛ الزامی ندارد که سبب عدم تبلیغ فرد دیگر، ازطرف وی عدم امانتداری او باشد.»^۳ به عبارت دیگر منظور عاملی این است که ممکن است عدم امانتداری هم باشد.

و درباره اینکه رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} ترسید که ابوبکر در ادائی مأموریت خویش ناتوان گشته و بهخارط ترور یا اذیت مشرکان، از مواجهه با آنان در اعلان جدی برائت خودداری کند؛ می‌نویسد: «علمای ما^۴ در این مورد مناقشه کرده و می‌گویند: اگر غرض از جابه‌جایی علی^{صلی الله علیه و آله و سلم} با ابوبکر، سلامتی فرستاده شده از آزار مشرکان بود؛ مناسب‌تر این است که رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} عباس یا عقیل یا فرد دیگری را که قریش نسبت به آنان کینه نداشتند - چراکه در قتل پدران یا برادرانشان شرکت نداشتند - می‌فرستاد.»^۵ به این ترتیب دو تفسیر ناسازوار از یک ماجرا و درباره یک فرد مطرح می‌کند.

۶. سن عایشه هنگام ازدواج با پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم}

عاملی بر این باور است که عایشه هنگام ازدواج با پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} حدود بیست سال - اگر بیش از آن نباشد - داشته، به این دلیل که در اوایل بعثت و پس از هجده تن اسلام آورده است و دلایل دیگری نیز در این مورد

۱. سیوطی، الدر المنشور فی التفسیر بالمانعور، ج ۳، ص ۲۰۹.

۲. عاملی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم^{صلی الله علیه و آله و سلم}، ج ۳۰، ص ۲۷۹.

۳. لا تختم أن يكون سبب عدم تبلیغ غیره عنه هو عدم أمانته. (همان، ص ۲۵۷)

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۴۲۴ – ۴۲۳.

۵. عاملی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم^{صلی الله علیه و آله و سلم}، ج ۳۰، ص ۲۵۹ – ۲۵۸.

وجود دارد؛^۱ ولی در جای دیگری می‌نویسد: «سن عایشه هنگام عقد در سال دهم بعثت، بیش از شش سال بوده؛ یعنی مابین سیزده الی هفده سال داشته است.»^۲ بهنظر می‌رسد که هدف عاملی این است که روایات مربوط به شش ساله بودن عایشه هنگام عقد با پیامبر ﷺ را مردود شمارد و اثبات نماید که وی هنگام عقد - همان طور که مشهور شده - خردسال نبوده است.

۷. تاریخ اسلام ابوبکر

عاملی در یک مورد تاریخ اسلام آوردن ابوبکر را در سال هفتم بعثت دانسته؛^۳ ولی در جای دیگر، در حوالی سال پنجم بعثت بیان کرده است.^۴

۸. فرد پایدار در جنگ احمد

عاملی در تعیین فرد پایدار در جنگ احمد، بر این باور است که سخن صحیح آن است که در جنگ احمد تنها امام علی ؑ پایداری کرد و بقیه فرار کردند و برای اثبات سخن خویش به دلایلی استناد می‌کند.^۵ از جمله اینکه برخی از کسانی (سعد [بن ابی واقع]، طلحه، ابی بکر، عمر، زبیر، عثمان) را که ادعا شده در جنگ احمد پایداری نمودند؛ مطرح کرده و فرار آنان را طبق گزارش‌های تاریخی اثبات می‌کند.^۶ ولی در جای دیگر در مقام جمع میان روایات مختلف می‌نویسد: «بعید نمی‌دانیم که ابودجانه [در جنگ احمد] پایداری نمود، ولی نه مانند پایداری علی ؑ؛ زیرا او [= علی ؑ] با شمشیرش می‌جنگید و وقتی که مسلمانان فرار کردند، از پیامبر ﷺ محافظت نمود و خود را سپر [بالای] او نمود ... یا اینکه نخستین کسی که [پس از فرار] به سوی رسول خدا ؓ بازگشت؛ عاصم بن ثابت بود و او و سهل بن حنیف از رسول خدا ؓ دفاع می‌کردند تا اینکه مسلمانان زیاد شدند.»^۷

وی به این صورت در یکجا فرد پایدار در جنگ احمد را تنها علی ؑ معرفی کرده و در جای دیگر ابودجانه را نیز به همراه علی ؑ به عنوان فرد پایدار در جنگ احمد شناسانده است.

۹. تاریخ اسلام و سن حضرت حمزه

عاملی بر این باور است که روایاتی که می‌گوید: رسول خدا ؓ به خاطر اینکه با جناب حمزه برادر رضاعی

-
۱. همان، ج ۱۳، ص ۱۰۴ و ۱۲۲، ۱۱۳ و ۱۳۳.
 ۲. همان، ج ۴، ص ۱۰۲.
 ۳. همان، ج ۲۲، ص ۱۷۰.
 ۴. همان، ج ۸، ص ۳۰۸.
 ۵. همان، ج ۷، ص ۱۶۷.
 ۶. همان، ص ۱۸۶ - ۱۷۴.
 ۷. همان، ص ۱۸۹.

بوده و هر دو از ثویبه - کنیز ابو لهب - شیر خورده اند، ازدواج با دختر او را قبول نمی‌کند؛ صحیح نیستند و در استدلال سوم خویش می‌نویسد: «حمزه بیش از ده سال از پیامبر ﷺ بزرگ‌تر بوده است.»^۱ با اینکه در جای دیگر می‌نویسد: «ما بر این باوریم که حمزه، بیش از بیست سال از پیامبر ﷺ بزرگ‌تر بوده؛ زیرا او از عبدالله، پدر پیامبر ﷺ که کوچک‌ترین فرزند عبدالملک بود، بزرگ‌تر است.»^۲

وی همچنین تاریخ اسلام آوردن حمزه را در حوالی سال ششم بعثت ترجیح می‌دهد و دلایلی برای آن اقامه می‌کند.^۳ ولی در جای دیگر تاریخ اسلام حمزه را در حدود سال چهارم یا پنجم نوشته است.^۴

ج) ناسازواری در تفسیر (آیه یا متن تاریخی)

۱. تفسیر عبارت «انَّ هَذَا الرَّجُلُ لِيَهْجُرُ»

عاملی به مناسبت‌های گوناگون جمله عمر درباره پیامبر ﷺ را آورده و آن را تحلیل می‌کند. وی در تفسیر عبارت «انَّ هَذَا الرَّجُلُ لِيَهْجُرُ» و جملات مشابه آن از قبیل «انَّ النَّبِيَّ لِيَهْجُرُ» آن را به دو معنای ناسازوار می‌آورد:

یک. اختلال در عقل

عاملی در چند مورد عبارت «یهجر» را به معنای تهمت زدن به پیامبر ﷺ در نژاهت و عدالت و حتی عقل حضرت تفسیر می‌کند.^۵ عبارت وی در این مورد چنین است: «لَا يَتُورُّونَ حَتَّىٰ عَنْ اتِّهَامِ النَّبِيِّ ﷺ فِي عَقْلِهِ حَتَّىٰ يَقُولُ قَائِلَهُمْ: «انَّ النَّبِيَّ لِيَهْجُرُ».»^۶

دو. غلبه درد

عاملی در چند مورد نیز عبارت «قال عمر كلمة معناها: أَنَّ الْوَجْعَ قَدْ غَلَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ» را به کار می‌برد^۷ و بر این باور است که معنای عبارت «غَلَبَهُ الْوَاجْعُ» با عبارت «أَنَّهُ يَهْجُرُ» تفاوتی ندارد؛ جز اینکه عبارت نخست، تأثیر کمتری دارد.^۸ در جای دیگر هر دو را شاهد مثال برای تهمت زدن به عقل حضرت آورده است.^۹ وی به تحریف عبارت «انَّ النَّبِيَّ لِيَهْجُرُ» توسط برخی از علمای اهل سنت^{۱۰} اشاره می‌کند که آنان، صیغه

۱. همان، ج ۱۹، ص ۲۲۱ – ۲۲۰.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۶۳.

۳. همان، ص ۲۷۷.

۴. همان، ج ۶، ص ۹.

۵. همان، ج ۳۲، ص ۱۰۹.

۶. همان، ص ۱۱۵؛ ر.ک: ص ۲۰۸.

۷. همان، ص ۱۱۵، ۲۱۵ و ۲۱۹.

۸. همان، ص ۲۲۰.

۹. همان، ج ۳۳، ص ۲۲۲.

۱۰. ر.ک: احمدی میانجی، مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۳، ص ۷۲۳.

خبری را به انشایی و استفهام تبدیل کردند و بهجای آن عبارت «غَلَبَهُ الْوَجَعُ» را به کار برده‌اند و زمانی که به کلمه «هجر» تصریح می‌کنند، نام گوینده آن را نمی‌آورند. وی در ادامه به توجیه ابن‌الحدید معتبری اشاره می‌کند که می‌گوید: «پناه بر خدا که عمر، ظاهر عبارت را قصد کرده باشد؛ بلکه وی آن را براساس خشونت طبیعی که داشت، گفته و احتیاط نکرده است و بهتر این بود که بگوید: معمورٌ او مغلوبٌ بالمرض؛ و معنای غیر از آن از عمر بعید است»؛^۱ ولی عاملی حسن ظنّ ابن‌الحدید را با استناد به رفتارهای ناروای عمر، نسبت به رسول خدا^۲ در مواقع گوناگون ناصواب می‌شمرد.

۲. استغفار پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} برای منافق

عاملی در نقد روایت مربوط به استغفار پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} به عبدالله بن ابی دچار ناسازواری گردیده و می‌نویسد: «تردیدی نیست که منافق در حقیقت مشرک است. پس اگر ابن ابی منافق بود، باید پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} آن را می‌دانست، پس چگونه برای او طلب آمرزش کرده، در صورتی که خدا، آیه نهی از استغفار برای مشرکان را نازل کرده است.»^۳ و چنین نتیجه می‌گیرد که «برای پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} جایز نبوده که استغفار نماید؛ حتی اگر آن مشرک، شرک خویش را آشکار ننماید.»^۴ ولی در یک صفحه پس از آن می‌نویسد: «ما می‌گوییم که باید آیه وَ مَا كَانَ أَسْتَغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوًّا لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّلُهُ حَلِيمٌ»؛^۵ و غیر آن مقید شود؛ به این صورت که مقصود از آن، شرک آشکار است نه غیر آن؛ زیرا از پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} خواسته شده که با منافقان براساس ظاهر حالشان برخورد نماید؛ نه براساس علم ویژه‌اش که همان علم نبوت باشد. بنابراین، نهی از استغفار برای مشرک، درباره کسی است که شرک خویش را آشکار می‌کند، نه کسی که آن را پنهان می‌دارد. و بهاین ترتیب وی دو دیدگاه ناسازوار از یک مطلب ارائه می‌دهد.»

(د) ناسازواری در تاریخ وقوع رویدادها

۱. سال و کیفیت نزول سوره نور

عاملی به مناسبت تعیین سال نزول آیات افک، به تعیین سال نزول سوره نور که آیات افک در آن سوره آمده می‌پردازد؛ ولی دیدگاه‌های متفاوتی را ابراز می‌دارد. وی در ابتدا مطرح می‌کند که از ظاهر آیه اول سوره نور

۱. ابن‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. عاملی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم^{صلی الله علیه و آله و سلم}، ج ۳۲، ص ۲۲۳ - ۲۲۰.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۲۴۰.

۴. همان.

۵. توبه (۹): ۱۱۴.

۶. عاملی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم^{صلی الله علیه و آله و سلم}، ج ۱۵، ص ۲۴۲ - ۲۴۱.

به دست می‌آید که آن سوره به یکباره نازل شده است.^۱ و در جای دیگر می‌نویسد: «ظاهراً آغاز نزول سوره نور، تقریباً در سال هشتم بوده است». ^۲ ولی در جای دیگر می‌نویسد: «دانستیم که سوره نور، در سال نهم به خاطر آیات لعان که در سال نهم بعد از بازگشت پیامبر ﷺ از تبوك فرود آمد، نازل شده است.»^۳

۲. زمان و کیفیت تشریع حجاب

عاملی درباره زمان واجب حجاب در اسلام می‌نویسد: «آنچه بر ما روشن است این است که حجاب از اول اسلام، به دنبال احکام شریعت‌های پیشین واجب بوده است، ولی تسامح مردم در رعایت این امر، موجب نزول آیاتی در موارد گوناگون به خاطر یادآوری و جو布 آن و تأکید بر ضرورت التزام به احکام خدای سبحان شده است.»^۴ ولی در جای دیگر می‌نویسد: «تشریع حجاب به صورت تدریجی بوده و از سال دوم هجری توسط پیامبر ﷺ مطرح شده و به آن دعوت و ترغیب شده و در سال پنجم واجب گردیده است.»^۵

نتیجه

عاملی در ضمن ارزیابی خود از روایات تاریخی، گاهی دچار اشتباه شده و گاهی از روش خود عدول کرده و تغییر رویه داده، و در برخی موارد نیز دچار ناسازواری می‌شود.

ناسازواری آرای تاریخی سید جعفر مرتضی عاملی در برخی موارد قابل توجیه بوده، ولی در بیشتر موارد قابل توجیه و قابل دفاع نیست، و علت آن را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

۱. طولانی بودن زمان تحقیق و نگارش مطالب در مقاطع مختلف و فراموشی دیدگاه خود در ضمن ارزیابی روایات تاریخی در مجلدهای دیگر؛
۲. تلاش عاملی در اثبات فضائل برای اهل بیت ﷺ و نفی فضائل خلفای سه‌گانه و مخالفان اهل بیت ﷺ به هر نحو ممکن؛
۳. عدم توجه اوی به آرای تاریخی خود که قبلًاً مطرح کرده است.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، *شرح نهج البلاعه*، حقیقته محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء التراث العربي، الطبعة الثانية، ۱۳۷۸ ق.

-
۱. همان، ج ۱۳، ص ۱۶۹.
 ۲. همان، ص ۱۶۷.
 ۳. همان، ص ۱۷۲.
 ۴. همان، ج ۱۴، ص ۱۴۰.
 ۵. همان، ج ۷، ص ۴۱.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (م. ۸۵۲ ق)، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد موعض، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (م. ۷۷۴ ق)، *البداية والنهاية*، بيروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
۴. ابن هشام، عبدالملک، (م. ۲۱۸ ق)، *السیرة النبویة*، تحقيق مصطفی السقا و ابراهیم الأیاری و عبد الحفیظ شبی، بيروت، دارالمعرفة، بی تا.
۵. احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الرسول ﷺ*، قم، دارالحدیث، الطبعة الاولى، ۱۴۱۹ ق.
۶. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، چاپ مکتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، *الصحیح*، بيروت، دارالفکر، ۱۹۸۱ م.
۸. حلبی، علی بن ابراهیم، *السیرة الحلبیة (انسان العیون فی سیرة الأمین المأمون)*، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۰ ق.
۹. دیار بکری، حسین، *تاریخ الخمیس فی احوال أنفس النفیس*، بيروت، دارالصادر، بی تا.
۱۰. رازی، فخرالدین، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بيروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۰ ق.
۱۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (م. ۹۱۱ ق)، *الدر المنشور فی التفسیر بالتأثر*، بيروت، دارالمعرفة، الطبعة الاولی، ۱۳۶۵ ق.
۱۲. صالحی شامی، محمد بن یوسف، (م. ۹۴۲ ق)، *سبل الهدی و الرشداد فی سیرة خیر العباد*، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد موعض، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمیع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو، ج ۳، ۱۳۷۲.
۱۴. طوسری، محمد بن حسن، *الأمالی*، قم، دارالثقافة، الطبعة الاولی، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. عاملی، سید جعفر مرتضی، *الصحیح من سیرة النبي الأعظم ﷺ*، ۳۵ ج، قم، دارالحدیث، الطبعة الاولی، ۱۴۲۶ ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالكتب الاسلامیة، ۱۳۶۵.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار الجامعة للدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. مفید، محمد بن نعمان، (م. ۴۱۳ ق)، *الإرشاد*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، الطبعة الاولی، ۱۴۱۳ ق.
۱۹. هیشمی، علی بن ابی بکر، (م. ۸۰۷ ق)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۸ ق.